



امام از تجرزدایی نرسید

سیدحسن خمینی در مراسم تجدید میثاق هیئت دولت با آرمان‌های امام خمینی (س)، با تأکید بر اینکه «وای به حال کسی که ظلم کند»، تصریح کرد: «امروز نماد ظلم در جامعه ما رژیم منحوس صهیونیستی است. واقعاًملاک انسانیت در جهان تبدیل شده به اینکه ما ببینیم افراد نسبت به این رژیم و این غده سرطانی چگونه موضع می‌گیرند. البته کشته شدن هیچ‌کسی در دنیا مطلوب کسی نیست؛ در کشته شدن سه نفر آمریکایی دنیا باید به عزانیشیند و ۲۶ هزار نفر جلوی چشم دنیا در غزه پاره‌پاره شدند، تبدیل به حقی می‌شود و بقیه هم سکوت می‌کنند؛ و این روزگار ما است. امروز هر مسئله‌ای که بخواد داستان رژیم صهیونیستی را به حاشیه‌برد و مسئله دیگری را جانشین توجه به غزه کند، یک انحراف است. هیچ چیزی در ذهن جامعه جهانی نباید بتواند جای این جنایت عجیب و به تعبیری «نسل‌کشی» را بگیرد؛ که ان‌شاءالله در دادگاه بین‌المللی ثابت شود و مقدماتش فراهم شده است. خطوط دیگری که ولو در قالب‌های دیگری شکل می‌گیرند، انحراف از این مسئله مهم است.»

وی با اشاره به اینکه یکی از جلوه‌های مهم ظلم رژیم ستمشاهی بوده، گفت: «اصل انقلاب برای تقابل با این ستم بوده که حقوق را پاس نمی‌داشتند. البته «ایمان به خدا» هم نداشتند؛ یعنی نه ایمان به خدا داشتند و نه از عدالت‌بهره‌ای برده بودند. اگر ملت ایران ۴۵ سال قبل این کار مهم را کرد، وجدان عمومی بر این بود که رژیم بر سر کار کمترین بهره‌ای از عدالت و انسانیت ندارد.» همچنین سیدحسن خمینی در مراسم تجدید میثاق قوه قضائیه با آرمان‌های امام خمینی (س) با اشاره به اینکه خداوند محبت امام را در دل مردم گذاشت، گفت: «امام گفت «مردم ایران که جان من فدای یکایک آنها باد»، با هم حرکتی را شروع کردند. یعنی یک نگاه به کثرت و عیال‌الله و یک نگاه به وحدت؛ با توحیدی که ایشان داشت. همین آدم، راه را از مسیر دل‌های مردم پیش می‌برد؛ دل‌های مردم را که تغییر داد، گفت خون بر شمشیر پیروز است. در مقابل سربازان رژیم ستمشاهی، گل در لوله تفنگ آنها گذاشت و گفت اینها فرزندان من و شما هستند. کسانی که مدعی هستند چرا ارتش شاه کودتا نکرد، ارتش شاه نمی‌توانست کودتا کند؛ غیر از چند تیمسار، کسی باقی نمانده بود، اینها بچه‌های مردم ایران بودند و دل‌هایشان در خانه‌هایشان با پدران و مادران‌شان گره خورده بود.»

وی با اشاره به اینکه امام در هیچ موضعی نترسید، گفت: «اگر سیطره وجهه سیاسی امام نبود، امام در دو حوزه «اصول فقه» و «عرفان‌نظری» سرآمد روزگار خودش است. تمایز بزرگ امام این است که نترسید. ابوالزوجه (پدر خانم) ما نقل کرد که وقتی امام به نجف رفت، آیت‌الله‌العظمی میرزاحسن بجنوردی به دیدار امام رفت و گفت شما نترسیدید؟ امام پاسخ داد سال ۴۳ که در قم به خانه ما آمدند تا من را تبعید کنند، من را گرفتند و سوار ماشین کردند تا به تهران بیاورند. بین راه ماشین از جاده اصلی به طرف دریاچه حوض سلطان رفته بود تا ببینند کسی تعقیب می‌کند یا نه. امام گفته بود وقتی ماشین به سمت دریاچه حوض سلطان پیچید، من تقریباً یقین کردم که می‌خواهند من را بکشند؛ به خودم نگاه کردم که ببینم می‌ترسم، دیدم نمی‌ترسم.»

سیدحسن خمینی در ادامه افزود: «رهبر معظم انقلاب تعبیر بسیار لطیفی دارند که «فلز وجودی امام با بقیه تفاوت داشت». این فلز وجودی «نترسیدن» بود. البته بعضی وقت‌ها انسان از دشمن نمی‌ترسد و از شتمات می‌ترسد؛ بعضی وقت‌ها از دوست یا مرید می‌ترسد. بدترین نوع ترس، ترس از مرید و دوست است. اینکه امام می‌گفتند دین برای تجرزدایی احتیاج به قربانی دارد و من می‌خواهم قربانی او شوم، با نترسیدن مقابل شمات مقدس‌نماها است؛ این‌هم شجاعت می‌خواهد. مسیر سه‌گانه «توکل به خدا»، «استقامت» و «اترسیدن»، در مسیر زندگی امام، در پیوند با مردم بود. اگر مردم هستند، این مسیر به راحتی طی می‌شود و مشکلات برداشته می‌شود. هرکسی در هر جایی هست باید تلاش کند که دل‌های مردم بیشتر با اصل جبهه به مهر دربیاید و طردها، نقدها، دشمنی‌ها و قحدها را بردارد.»



پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۲

سال دوم • شماره ۴۳۸

www.hammihanonline.ir

دیدار را منتفی می‌کند. ایشان اطلاعیه‌ای صادر کرده و در آن می‌آورد: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست‌وزیری، من می‌پذیرم، دروغ است بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم.» در گزارش‌های ساواک آمده است: «شب هنگام مورخ ۵۷/۱۱/۸، اعلامیه آیت‌الله خمینی در زمینه نحوه ملاقات با آقای شاپور بختیار به‌عنوان نخست‌وزیر تلفنی به تهران اعلام شده تا انتشار یابد. مفاد اعلامیه مذکور به اصرار مهدی عراقی و ابوالحسن بنی‌صدر (از نزدیکان آیت‌الله خمینی) منتشر و گفته شده قطب‌زاده، یزدی و مدنی در ایران با انتشار اعلامیه مخالفت و انتخاب روش معتدل را پیشنهاد نموده‌اند. آیت‌الله خمینی از این که تعدادی از اطرافیانش به نام او سخن می‌گویند، ناراحت است، منظور آیت‌الله خمینی قطب‌زاده و یزدی هستند.»

▼ از دولت موقت تا زندان

به هر ترتیب، حضور پرحاشیه در فرانسه و درگیری‌ها و اختلاف‌نظرهایش با ابوالحسن بنی‌صدر در بهمن ۱۳۵۷ به پایان می‌رسد و او همراه با امام خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران برمی‌گردد. با بازگشت به ایران، عضو شورای انقلاب می‌شود و پس از تشکیل دولت موقت، ابتدا از سوی مهدی بازرگان به‌عنوان معاونت نخست‌وزیری انتخاب می‌شود اما پس از استعفای کریم سنجانی از وزارت امور خارجه، صندلی این وزارت‌خانه در اردیبهشت ۱۳۵۸ به یزدی سپرده می‌شود و تا پایان کار دولت موقت، این پست را در اختیار داشته است. طی همین مدت در اردیبهشت ۱۳۵۸، حکمی از امام خمینی می‌گیرد و درحالی‌که در دولت مشغول به کار بود، به صورت همزمان سرپرست مؤسسه کیهان می‌شود. در حکمی که امام خمینی برای یزدی صادر می‌کند، می‌نویسد: «جنابعالی، که شایستگی و قدرت اداری‌تان محرز است...» جمله‌ای که نشان می‌دهد مدیریت ابراهیم یزدی چه جایگاهی در اندیشه امام داشته است. طی زمان حضور در دولت موقت، گفته شده که دو بار برای ترور او برنامه‌ریزی شده که هیچ‌یک از آنها موفقیت‌آمیز نبوده است، چنانچه در گزارش سفارت آمریکا در ارتباط با ترور آیت‌الله مرتضی مطهری آمده است: «گروهک فرقان صبح روز ۲ می[۱۲ اردیبهشت] با برقراری تماس تلفنی با دفتر روزنامه آیندگان و خبرگزاری آسوشیندپرس مسئولیت ترور آیت‌الله مطهری را برعهده گرفت... فرد تماس‌گیرنده با دفاتر رسانه‌ها خاطرنشان کرده است که ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، عباس امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر و قطب‌زاده، مدیر رادیو تلویزیون در صدر لیست اهداف بعدی این گروهک قرار دارند.» پس از استعفای دولت موقت، در آذر ۱۳۵۸ حکمی از سوی امام خمینی دریافت می‌کند و مامور رسیدگی به شکایات استان‌ها می‌شود. در بخشی از حکم امام خمینی به او آمده است: «شکایات بسیاری از استان‌های مختلف کشور رسیده است. جنابعالی - که مورد اعتماد اینجانب هستید - مأمور می‌باشید با هياتی که به اینجانب معرفی خواهید نمود به استان‌های کشور سرکشی نموده؛ پس از رسیدگی به شکایات مردم، از موارد اختلاف، و اشخاص مختلف گزارشی تهیه نمایید، تا درباره آنان تصمیم مقتضی گرفته شود.» پس از آن، با شروع ثبت‌نام انتخابات اولین دوره مجلس، ابراهیم یزدی، نامزد انتخابات شده و به مجلس راه می‌یابد و ۴سال در این سمت حضور دارد. این آخرین حضور ابراهیم یزدی در صحنه قدرت است و پس از آن دیگر او سمتی را در جمهوری اسلامی در اختیار نداشت و در ادامه عمر تبدیل به فعال سیاسی شد. طی این مدت، او سه بار در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۶ و ۱۳۸۴ در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا شد که هر سه بار ردصلاحیت شد.

پس از آن و با رسیدن زمان برگزاری انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری، او نیز مانند بسیاری از فعالان سیاسی بازداشت و زندانی شد؛ اتفاقی که سه بار در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تکرار شد و او حضور در زندان سیاسی را تجربه کرد. پس از آن با اوج‌گیری بیماری، قصد داشت برای درمان راهی آمریکا شود اما موفق به حضور نشد و در نهایت ۵ شهریور ۱۳۹۶ در ترکیه درگذشت و در تهران به خاک سپرده شد.

سال گذشته در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و به مناسبت دهه فجر روزنامه هم‌میهن به معرفی و بیان فعالیت مبارزاتی برخی چهره‌های انقلابی و اثرگذار در پیشبرد فعالیت انقلابیون پرداخت؛ چهره‌هایی که به‌عنوان معترضان به حکومت پهلوی، هم تجربه زندان و شکنجه ساواک را داشتند و هم در راستای تحقق اهداف این جنبش فرازنوشتیب بسیاری را تجربه کردند. افراد مذکور با جریان‌های فکری مختلف اما همسو با انقلاب آیت‌الله محمودالقانی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، بهزاد نبوی و محمدرضا مهدوی‌کنی بودند. امسال هم در ادامه همان روند به معرفی دیگر چهره‌های انقلابی که در داخل و خارج از کشور به برنامه‌ریزی و هماهنگی برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشغول بوده‌اند، می‌پردازیم.



و عمل» در نهضت آزادی بود که از طریق همین گروه، آنها با دولت سوسیالیستی جمال عبدالناصر در مصر ارتباط گرفته‌ودر سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ سفرهایی را به مصر برای آموزش‌های نظامی انجام می‌دهند و این آموزش‌ها تا سال ۱۳۴۵ در جریان بوده است.

▼ حضور در پاریس

طی سال‌هایی که در آمریکا حضور دارد، از سال ۱۳۴۴ ارتباط با آیت‌الله سید روح‌الله خمینی را که در تبعید بود آغاز می‌کند و سه بار برای دیدار با ایشان راهی عراق می‌شود. در آذر ۱۳۴۴ و خرداد ۱۳۵۶، سفرهایی به عراق انجام می‌دهد اما سومین سفر در مهر ۱۳۵۷ با اتفاق مهمی همراه می‌شود. او به عراق می‌رسد و متوجه می‌شود که آیت‌الله خمینی قصد ترک عراق را دارد. یزدی درباره سومین سفرش به عراق که منجر به سفر به پاریس شد، نوشته است: «وقتی جنبش اسلامی ایران با توجه به پیام‌های پی‌درپی امام اوج گرفت، من به نجف رفتم... وقتی به خدمت امام رسیدم، امام عازم خروج از خانه و ترک عراق بودند. از آن لحظه من با امام بودم، از عراق [به مرز] بصره رفتم و چون در بصره اجازه اقامت [در کویت] به آقا را ندادند بار دیگر به عراق بازگشتم و آقا تصمیم گرفتند به فرانسه بروند و تصمیم در میان ناباوری همراهان ایشان بحمدالله انجام شد.»

نکته جالب توجه درباره حضور آیت‌الله خمینی در پاریس این است که نهضت آزادی مدعی شده بود که ابراهیم یزدی در تصمیم‌گیری آیت‌الله خمینی برای حضور در فرانسه نقش داشته و به عبارتی یزدی بوده که ایشان را قانع کرده که از سفر به سوریه پیشمان شده و راهی پاریس شوند اما این موضوع ابتدا توسط سیداحمد خمینی و سپس توسط امام خمینی تکذیب شد. امام خمینی در وصیت‌نامه خود در ارتباط با این موضوع نوشته است: «بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.»

به هر ترتیب، پس از سفر آیت‌الله خمینی به فرانسه، ابراهیم یزدی نیز عازم پاریس می‌شود و با توجه به تسلطی که در زبان انگلیسی داشته، وظیفه مترجمی ایشان به او سپرده می‌شود. این‌حضور دائم در کنار امام به‌عنوان مترجم، باعث شده بود تا در فرانسه این شائبه ایجاد شود که ابراهیم یزدی، سخنگوی آیت‌الله خمینی است، موضوعی که باعث می‌شود بین او و بنی‌صدر اختلاف ایجاد شود و کار به جایی می‌رسد که رسماً اعلام می‌شود که آیت‌الله خمینی سخنگو ندارد؛ چنانچه در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است: «در محل اقامت آقای خمینی نوشته‌ای به زبان فارسی، فرانسه، انگلیسی به دیوار نصب گردیده، مبنی بر اینکه آقا هیچ سخنگویی ندارد و خود به سوالات پاسخ می‌دهند.»

یکی دیگر از حاشیه‌هایی که در فرانسه رخ می‌دهد، موضوع سفر شاپور بختیار به پاریس بوده است. در بهمن ۱۳۵۷ نهضت آزادی با محوریت مهدی بازرگان در تهران و ابراهیم یزدی در پاریس، تلاش می‌کند تا دیداری بین بختیار و آیت‌الله خمینی برگزار شود، این موضوع در پاریس تبدیل به خبر می‌شود و رادیو هم خبر این دیدار احتمالی را پخش می‌کند اما پس از انتشار خبر، آیت‌الله خمینی برای این دیدار شرطی می‌گذارد که عملاً

بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت با مشورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود. / وصیت‌نامه امام خمینی

یک سال بعد مهدی بازرگان همراه عده دیگری از جمله آیت‌الله مرتضی مطهری اقدام به ایجاد تشکلی به نام «متاع» یا همان «مکتب تربیتی اجتماعی عملی» می‌کند و ابراهیم یزدی نیز عضو متاع می‌شود. در همین زمان با توجه به حضورش در کمیته اجرایی نهضت، از آنجا که کارمند شرکت داروسازی بود، زیاد به سفر می‌رود و از همین فرصت استفاده کرده و در سفرها، وضعیت نهضت را در استان‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد. در یکی از این سفرها که در شهریور ۱۳۳۶ به خراسان داشت، جلسه‌ای را با برخی افراد از جمله علی شریعتی برگزار می‌کند. فردای روز جلسه متوجه می‌شود که حاضران در آن جلسه بازداشت شده و قرار است او هم بازداشت شود، از طرف دیگر در تهران نیز همان روز ۷۰ نفر از جمله مهدی بازرگان ویدالله سحابی بازداشت شده بودند. به‌دنبال همین موضوع و برای پیشگیری از بازداشت، او با خانواده‌اش راهی گرگان می‌شود و به مدت یک‌ماه‌ونیم در شمال کشور زندگی می‌کند و پس از آن به تهران برمی‌گردد اما بازداشت نمی‌شود.

▼ جبهه ملی دوم

از سال ۱۳۳۶، دوشنبه هر هفته جلسه‌هایی در دفتر شرکت «آریل» که متعلق به عباس امیرانتظام بود، برگزار می‌شود که در این جلسه‌ها ابراهیم یزدی همراه با افرادی مانند داریوش فروهر و مهدی بازرگان حضور پیدا می‌کنند. اواخر سال ۱۳۳۸ تصمیم بر این می‌شود که با توجه به تغییراتی که احتمالاً در جهان و وضعیت ایران رخ خواهد داد، نهضت پس از ۶سال فعالیت مخفی خود را کنار گذاشته و فعالیت علنی را آغاز کند. بر همین اساس ابراهیم یزدی مامور می‌شود که یکی از افرادی باشد که مذاکره با اعضای نهضت را برای قانع کردن آنها در مسیر علنی شدن فعالیت‌ها و پیوستن به جبهه ملی دوم انجام دهد و در نهایت سال ۱۳۳۹ جبهه ملی دوم تشکیل می‌شود؛ اما با مخالفت جبهه ملی دوم روبه‌رو می‌شود و مسیر جداگانه‌ای را در پیش می‌گیرد. از آنجا که ابراهیم یزدی برای ادامه تحصیل در شهریور ۱۳۳۹ به آمریکا می‌رود، ادامه فعالیت سیاسی و مبارزاتی او به خارج از کشور منتقل می‌شود.

▼ مبارزه در آمریکا

از سال ۱۳۳۷، مدارکش را برای ادامه تحصیل به آمریکا ارسال می‌کند ومجوز تحصیل را می‌گیرد اما به علت فعالیت‌های سیاسی که در ایران داشت، به او پاسپورت نمی‌دهند و مهاجرت علمی منتفی می‌شود. این مشکل در سال ۱۳۳۸ حل شده و او موفق به دریافت پاسپورت می‌شود. پس از رفع ممنوعیت، برادر بزرگترش او را قانع می‌کند که یکبار دیگر برای ادامه تحصیل در آمریکا تلاش کند و در نهایت شهریور ۱۳۳۹ او راهی آمریکا می‌شود.

پس از حضور در آمریکا، بلافاصله فعالیت سیاسی را شروع می‌کند و در سال ۱۳۴۰ همراه با علی شایگان و محمد نخشب، جبهه ملی شاخه آمریکا را راه‌اندازی می‌کند و عضو هیئت اجرایی آن می‌شود. یک سال بعد، توسط مهدی بازرگان مطلع می‌شود که قرار است نهضت آزادی در خارج از کشور فعالیت خود را آغاز کند و در نتیجه او در این مسیر با بازرگان همکاری می‌کند. پس از تشکیل نهضت آزادی در خارج از کشور، فعالیت‌های یزدی اوج می‌گیرد. در همان زمان، سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ تشکیل می‌شود و با نهضت آزادی در خارج از کشور ارتباط خوبی برقرار می‌کند و برخی از اعضا نهضت، جذب سازمان می‌شوند. ارتباط خوب سازمان و نهضت تا آنجا بوده که ابراهیم یزدی مجله‌ای با نام «پیام مجاهد» منتشر می‌کند که در این مجله متون سازمان و دفاعیات اعضا در دادگاه را منتشر می‌کنند. این ارتباط خوب تا سال ۱۳۵۴ ادامه پیدا می‌کند اما در این سال به‌دنبال تغییر ایدئولوژی که در سازمان رخ می‌دهد، ارتباط نهضت آزادی و ابراهیم یزدی با سازمان مجاهدین قطع می‌شود.

یکی دیگر از فعالیت‌های مهمی که در همان مقطع انجام می‌شود، تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا با همکاری مشترک ابراهیم یزدی و مصطفی چمران در سال ۱۳۴۶ بوده است. پیش از تشکیل انجمن اسلامی، اتفاق مهم دیگری که به صورت مشترک برای یزدی و چمران رخ می‌دهد، تشکیل گروه «سماع» یا همان «سازمان مخصوص اتحاد

